

سلوک با جنایتکاران خردسال و محاکمه آنان موضوعی است که در سراسر کیتی جاب توجه دانشمندانرا نموده است. یکنفر قاضی باتجربه راجع بطریقه و روش انگلستان در این باب نظریه خود را بیان میدارد.



# دادگاه خردسالان

## یا محاکمه کودکان

نگارش کلاد مولیتر



که بیشترین فاصله ممکنه بین سن مقصر و قاضی موجود است. در سال ۱۹۳۲ یکی از اعضای دادگاه خردسالان اقلای بیش از ۹۰ سال داشت و متجاوز از صد نفر نشان بین هفتاد و نود بود. در مدت جنگ مجلس شورایی برای جلوگیری از دادرسی قضائی که بعلت کبر سن یا عدم سلامتی مزاج بانجام و ظایف خود بطور کافی و وافی قادر نیستند قدمهایی برداشته است ولی بدون شک سن متوسط قضاة محاکم خردسالان معمولاً باید بمراتب کمتر از سن قضاة محاکم معمولی باشد و این هنوز حاصل نشده است.

تاوقتیکه خدمات مراکز هدایت خردسالان که اعضای آن روانشناسان ماهر کودکان باشند در دسترس محاکم خردسالان قرار نگیرد نمیتوان ادعا کرد که گناه و تقصیر خردسالی بقدر کافی مورد بحث واقع شده است. تداوی بوسیله بازی که روانشناسان کودکان باختراع آن موفق شده اند در موارد اطفالی که بظاهر آرام ولی در باطن مضطرب و پریشانند اعجاز میکند. روانشناسان بوسیله بازی میتوانند احساسات اطفال را فرو نشانده ترس آنان را آشکار ساخته و آنها را بر آن دارند که مشکلات خویش را بیان نمایند و میزان حقیقی رنج ایشان را دریابند. تا سال ۱۹۳۹ مراکز هدایت اطفال محدود بچند مرکز و تحت نظارت خیریه بود این بنگاه مانند سایر مؤسساتیکه معالجات روحی را برای کسانیکه مخارج حق العمل تداوی خود را در مطب متخصصین نمیتوانند متحمل بشوند انجام میدهند مبالغی غیر کافی

دادگاه خردسالان در سال ۱۹۰۸ برای اولین دفعه در انگلستان برپا گردید (تا آنوقت مقصرین خردسال و جوانان بمحاکم معمولی برده شده و مطابق مقررات قانونی با آنها رفتار میشد و این مسئله را کسانیکه بتفصیل تاریخ حقوقی درخشان ما عادت دارند بایستی بخاطر آورند) محققاً محاکم مزبور روبهطرفه بدان درجه کمالی که موسسین اولیه آن متوقع بوده اند نرسیده است و در محیط های مختلف ایجاد آن هرگز مطابق قانون نبوده و قاضی آن از میان قضائی که بخصوص برای رسیدگی بامور خردسالان ممتاز و مشخص باشند انتخاب نشده است.

نکته ایکه خیلی کمتر بدان توجه شده اینست که آیا ممکن است یک دادرس صلاحیت بررسی و قضاوت در امور اطفالی کمتر از چهارده سال و در عین حال جوانانی بین چهارده و هفده سال را داشته و در عمل از عهده برآید؟ بعقیده من این خطا در مورد سپردن محاکمه جوانان بدست قضائیکه قوای ذهنی و ابتکار خاصی فقط برای محاکمه کودکان دارند ارتکاب میگردد و نیز میخواهم اضافه کنم که بهترین خواص مطلوبه قضاة محاکم خردسالان تقدیر و یافتن ارزش و شناسائی کودکان مایه امیددیست که اقلای آنقدر زنده و باشهامت بوده اند که اوامر و احکام بزرگتران خود را کور کورانه اطاعت نمایند. علی رغم مساعی قابل ملاحظه وزارت کشور در محاکم زیادی تنها صفت ممیزه قضاة کبر سن ایشان بوده است در این محاکم چنان بنظر میرسید

دخالت محکمه عالی را در این مورد تشخیص دهد. خوشبختانه خیلی بندرت اتفاق میافتد که اشخاصی جوانتر از سیزده سال مرتکب قتل و آدم کشی شوند ولی پر واضح است که چون چنین عملی اتفاق افتد باید مقررات قانونی ما را با تعلیمات روانشناسی جدید منطبق ساخت ولی در حقیقت در این موارد و مقررات قانونی با دقتی هر چه تمامتر اجراء شده و کمتر تعلیمات روانشناسی مورد استفاده قرار میگیرد. در سال ۱۹۳۸ واقعه وحشتناکی اتفاق افتاد که خطر اینگونه دقت اجراء مقررات قانونی را کاملاً آشکار ساخت. طفلی بسن سیزده بوسیله هیئت منصفه محکمه مرکزی چنایات (۱) بواسطه قتل دختر کوچکی بسن چهار سال محاکمه میشد. روشی که برای محاکمه اختیار شده بود عیناً همان اسلوبی بود که برای محاکمه بدترین آدم کش های بالغ بکار میرفت باستانی آنکه نام کودک را هرگز آشکار نداشتند. یکی از کسانی که در این محاکمه حضور داشتند بمن میگفت که در این محاکمه حتی از اختیار خارج کردن تماشاچیان هم استفاده نشد. یکی از بزرگان شهرداری لباس بلند خود را پوشیده و پهلوی قاضی بر روی نیمکت نشسته بود. دادستان و هیئت منصفه همه لباس بلند قضاوت پوشیده و کلاه گیس آنرا بسر نهاده بودند. غیر ممکن است بچه ای بسن سیزده از این حقیقت که تمام این تظاهرات بخاطر او شده است مغرور نگردد. چنانکه اغلب در موارد خردسالان اتفاق مییافتد. حقایق بطور جدی مورد بحث قرار نگرفت. دفاع متکی بود بر فرض کهنه قانون حاکمی از اینکه اطفال بین هشت و چهارده سال ظرفیت و قابلیت قصد خطا ندارند و این خود محتاج به مختصر تفصیلی است. قانون ۱۹۳۳ در مورد اطفال هشتساله اینطور حکم میکند. بطور قطع هیچ طفلی را نمیتوان باتهام ارتکاب جنحه ای مقصر شناخت. این حکم هنوز شامل خردسالان هشت ساله تا چهارده ساله هم میگردد منتها قطعیت حکم از بین میرود. با دلائل میتوان ثابت کرد که کودک در هنگام ارتکاب جنحه علم به تقصیر داشته. هنوز این اصول کهنه شامل کودکان بالغ بر هفت سال میگردد و این خود مثالی است از اینکه چگونه قانون جدید هنوز هم قادر نیست خود را از

Central Criminal Court. (۱)

و ناقابل دریافت میکرد. البته هیچکس مایل نیست که بیمارستانیهای کودکان و سایر محل‌هایی که تداوی امراض جسمانی آنها را بعهده دارند کمتر حمایت شود ولی در عین حال بنگاههای کمک های روانشناسی بمردم عرضه میدارند احتیاج زیادی بحمايت و تقويت بیشتری دارند. متأسفانه حقیقت این است که کودکی با اختلالات روانی که عاقبت الامر ممکن است باعث تبه کاری او شود و حتی اقدام بجنایت کند بمراتب کمتر از طفلی که از ستون فقرات خود شاکي است و یا نقص قوه باصره دارد مورد لطف و شفقت عموم قرار میگیرد. یک نکته مهم در روانشناسی کودکان آنست که پدر و مادر و بهمچنین کودک بروانشناسی توجه و اعتماد داشته باشند. با روش ماهرانه و استادانه ای میتوان خطا و گناه اطفال را در پدر و مادر ایشان که خود بدون توجه معالجه میشوند و نیز برای تربیت کامل طفل خود بهترین دستور را میگیرند بازیافت. دستور نامبرده را والدین طفل ممکن است بدبختی پندارند ولی تجربه نشان داده که اغلب ایشان اصلاح پذیر میباشند و بدین طریق که هم والدین و هم کودک تحت درمان قرار میگیرند امکان زحمات بعدی که از اختلالات روحی طفل نتیجه میشود بحد اقل رسیده است. من بدون تردید میگویم که هیچگونه نظام و اصولی در عدل بشری در هیچگونه محیط و موقعیتی اجازه نمیدهد که طفل یا جوانی (بین هشت و هفده سال) نزد هیئت منصفه محاکمه شود حضور هیئت منصفه ۱۲ نفر (در مدت جنگ ۲ نفر) بر عده ای که در محاکمه یک طفل باید حضور بهم رسانند میافزاید در صورتیکه مجلس شورای ملی این اصل را تصویب کرده است که خردسالان در حضور عده ای هر چه کمتر باید محاکمه شوند ولی قانون در سه موقع حضور هیئت منصفه را در محاکمه اطفال لازم می شمارد. اول در تمام اتهامات بجنایت بر علیه کسانی که بین هشت و هفده سال باشند باید اصول محاکماتی قانونی ما که در محاکم جنائی مجری میشود در آنجا نیز با تمام قوا اجراء گردد باستانی امتیازات کوچکی که تمدن و تجدد کنونی بدان اعطا کرده هانند تجدید انتشارات راجع به آن موضوع یا تجدید حضور تماشاچیان. دادگاه خردسالان در موارد قتل و آدم کشی فقط میتواند شهود و دلائل قضیه را شنیده و لزوم با عدم لزوم

زنجیرهای عقاید قدیمی مستخلص سازد. این اصول در آن زمان که اطفال مجازات و یا تبعید میشدند معنی و مفهومی داشته است ولی اکنون در شرایط فعلی محیط نامربوط و بیجا است. بهر جهت این قانون هنوز وجود دارد و نکته عمده و اساسی دفاع این کودکان سیزده ساله را تشکیل میداد و محاکمه در اطراف همین مسئله، علم بتقصیر، دور میزد.

مراتب جنحه در مجله طب قانونی (۱) بقرار ذیل مختصراً بیان شده بود:

جسد دخترک کوچک در کیسه ای که در آن بسته شده بود در گلخانه مجاور اطاق خواب پسر یافت شده است. چیزی در دهان طفل طپانیده است تا فریاد نکند و گردن و بازوها و پاهای او را با طناب و کتان بسته است.

نوع جنحه مربوط به جنسیت بود. هیئت منصفه بایستی تعیین میکرد که آیا شاهد و دلائل قضیه علم بتقصیر را ثابت میکند یا خیر و این مسئله از نقطه نظر روانشناسی مطلقاً نامربوط بود. نطق ها کردند و قاضی در آخر کار بطور خلاصه مجموعه شواهد را مرور و مطالعه نمود. هیئت منصفه حکم عدم تقصیر را صادر کرد. چیزی باقی نماند مگر آزاد کردن آن جوان عجیب.

بعقیده من تمامی این صورت مجلس و جریان محاکمه مضحک و در عین حال خطرناک بود. آنان بطرز بسیار بدی قانونی بودن خود را در این محاکمه متظاهر میساختند نفس محاکمه و بهمان اندازه عضو و تبرئه متهم شاید باعث شود که طفل خود را پهلوان فرض کند. و نتیجه آن محاکمه معکوس باشد. اولیای امور و طفل را در حالیکه از این حکم متحیر و متعجب بودند دوباره بمحاکمه خرد سالان بردند و شش روز بعد از محاکمه او را بعنوان اینکه محتاج بتوجه و مراقبت است در زمره کودکان بی خانه و ولگرد بی تربیت در آوردند بعد از آن تظاهر و دبدبه عالی محکمه مرکزی جنایات بقیه عملیات برای طفل کاهنده شئون حقوقی بنظر میرسید زیرا او قطعاً نمیتوانست لزوم آنها را در یافته و شاید پس از آن حکم تبرئه

آنها را ظلم و بیعدالتی فاحشی تصور میکرد. در آخر کار طفل را در «آبروود اسکول» (۱) قرار دادند.

از این فکر نمیشود خودداری کرد که اگر قانون نمیتواند از فراهم ساختن چنین محاکمه و اخذ چنان نتیجه ای قدم فراتر نهد و در اینگونه موارد رویه بهتری پیش گیرد وقت آن رسیده که روانشناسان با صراحت کامل حقایق را گوشزد کنند. علاج آن سهل است. تمام گناهان از هر نوع که باشد اگر باشخصی که کمتر از ۱۷ سال دارند نسبت داده شود باید در دادگاه خرد سالان محاکمه شده و قضیه در آنجا خاتمه یابد

(مگر تقاضای اشتیاف شده باشد) و دادگاه خرد سالان بدون هیئت منصفه باشد و در مواردیکه خطای اسناد شده بزرگ باشد مانند قتل و غیره بکنفر قاضی از محکمه عالی ریاست محکمه خردسالان را بعهده گرفته و در قاضی دیگر با او همکاری کنند

و حکم قانون را در آن مورد از او بجویند. مقررات و طرز محاکمه بایستی همانند محاکم معمولی خردسالان باشد و از تمامی تشریفات که تا آن اندازه برای طفل زبان آور است اجتناب گردد و نیز بایستی در عین حال به منسوخ ساختن دو کیفیت دیگر که در تحت آن شروط و موقعیت اشخاص بین چهارده تا هفده سال در حضور هیئت منصفه محاکمه میشوند اقدام نمود. در زمان حاضر مقصرینی که سنشان بیش از چهارده

باشد در موارد جنحه های قابل تعقیب و تقصیرات قابل مجازات (غیر از حمله) دیگریکه به بیش از سه ماه حبس محکوم شوند آنها را در صورتیکه در مقابل پرسش رسمی محکمی رضایت داده و درخواست محکمه عالی نکنند میتوان در محکمه خردسالان محاکمه نموده و کارشان را فیصل داد. شاید اینگونه موارد قسمت اعظم کارهای جنائی دادگاههای خردسالان را در مورد بالغین بر چهارده سال تشکیل دهد. تمام سرقت ها حتی دزدی یک سیب از خورده فروشان دوره گرد و یا یک شیرینی از وول ورس (۲) قابل تعقیب بوده و بدینجهت از مقصر جوان در آغاز امر سؤال میشود که آیا میخواهد در نزد هیئت منصفه محاکمه شود و یا در

(۱) *Approved School*. مدارس مخصوصی است که برای تربیت اطفال بد اخلاق میباشد.

(۲) *Woolworth's* مراکز فروشی که در آن همه گونه اشیاء بقیمت نازل بفروش میرسد.

بی اهمیتی تلقی کرده و جمله ای مانند کلام زیر میگویم: «البته از این سؤالی که میکنم مشوش نشوید ولی آیا شما مایلید بمحکمه دیگری رفته و هیئت منصفه داشته باشید؟ آیا راضی هستید من بقضیه شما رسیدگی کنم؟» من تا بحال هرگز جوانی را که محاکمه در نزد هیئت منصفه را برگزیده باشد مشاهده نموده‌ام اصولاً من با اعطاء حق انتخاب محکمه به مقصرین مخالفم و تعیین اینکه چه جنبه‌ها و خطاهائی بوسیله قضاة یا هیئت منصفه باید محاکمه شود بایستی از وظایف پارلمان باشد (اگر هیئت منصفه‌ای لازم باشد) ولی اینکه مقصرین چهارده ساله تا هفده ساله حق انتخاب محکمه داشته باشند عبث و بی معنی است - قانون ۱۹۳۳ حق انتخاب را برای اطفال منسوخ ساخت اکنون وقت آنست که افلا این حکم برای کسانی که کمتر از هفده سال دارند لغو شود.

محکمه خردسالان و نیز جوانیکه موتور سیکلت خود را بطرز خطرناکی رانده باشد این حق انتخاب بدو داده میشود اگر متهم راضی بمحاکمه خود در محکمه خردسالان نگردد آنگاه به محاکم عالی فرستاده میشود تا در نزد هیئت منصفه محاکمه شود. هر وقت من بعنوان تماشاچی یا متعلم در دادگاه خردسالان حاضر شده‌ام از بیهودگی اعطای این حق انتخاب متأثر شده‌ام. اوضاع رقت آور و بعضی اوقات مضحک بوده است. من ظاهر پرمشان و متحیر جوان مقصر و تردد او را در جواب و نگاه ملتسانه ویرا بدور خویش برای فهمیدن اینکه آیا والدین او در این وضع ناگوار که برایش پیش آمده است میتوانند کمک کنند مورد توجه قرار داده‌ام. هر وقت مقررات قانونی متهمی بسن کمتر از هفده را بواسطه ارتکاب خطائی با اشتراک یک نفر بالغ در جلوی من حاضر میکنند من این موضوع قانونی را با

## NASIR-I-KHUSRAU

*This translation of the popular fable from Nasir-i-Khusrau was sent us quite anonymously*

### FABLE

An Eagle from his crag majestic flew,  
 Questing for food one morn, into the blue.  
 Quoth he: "On plumage proud I hover e'er  
 The servile kingdoms of the earthly floor.  
 I climb the sky; with sight so keen I miss  
 No wisp of hair e'en in the sea's abyss:  
 The gnat that fidgets on a withered fern  
 From here these telescopic eyes discern."  
 Much boasted he and all save Self forgot,  
 But Fate remembering him had planned his lot.  
 From ambush, lo!, the cruel bow was bent,  
 True aimed the dart of Destiny was sent.  
 Into the Eagle's wing the torment ran  
 And he that neighboured heaven earthward span.  
 A sorry sight, a fish that writhes on land,  
 With drooping head this side and that he scanned  
 Himself, amazed that iron and wood could vie  
 With him in speed and sharpness—yes, and fly.  
 Thereat a feather of his own he spied  
 Upon the shaft. "Alas! 'tis we", he sighed,  
 "Abet our own calamity. With whom  
 Are we indignant when we work our doom?"  
 Poet, do thou such arrogance forswear;  
 Behold the Eagle's error and beware!

## ناصر خسرو

روزی ز سر سنگ عقابی بهوا خاست  
 بهر طلب طعمه پرو بال بیار است  
 از راستی بال منی کرد و همی گفت  
 کامروز همه ملک جهان زیر پر ماست  
 بر اوج چو پرواز کنم از نظر تیز  
 بیشم سر موئی هم اگر در ته دریاست  
 گر بر سر خاشاک یکی پشه بچنبد  
 چنبدن آن پشه عیان در نظر ماست  
 بسیار منی کرد و نترسید ز تقدیر  
 بنگر که ازین چرخ جفا پشه چه بر خاست  
 ناگه ز کمینگاه یکی سخت کمانی  
 تیری ز قضا و قدر انداخت بر او راست  
 بر بال عقاب آمد آن تیر جگر سوز  
 از عالم علویش بسفلش فرو کاست  
 بیچاره بیاتاد و طیان گشت چو ماهی  
 وانگه نظری کرد بخویش از چپ و از راست  
 این اش عجب آمد که ز چو بی و ز آهن  
 این تندی و تیزی و پرش ز کجا خاست  
 چون نیک نظر کرد پر خویش در آن دید  
 گفنا ز که نالیم که از ماست که بر ماست  
 خسرو تو بدر کن ز سر این کبر و منی را  
 دیدنی که منی کرد عقابی، چه بر او خاست